

حق نظارت داشته باشند .

شرط چهارم - قوه نظامی ، در تحت اداره دولتین باشد .

شرط پنجم - بدون اجازه دولتین ، حق استقراض از دولت دیگر نداشته باشد .

امروز شبنامه‌های دست آمده که به علامت X در لف این اوراق گذارده شد .

[شبنامه]

توضیح نکات و دقایقی که در دستخط شاه منظور شده است

قریب یازده ماه است ملت قانون خواه ایران ، در استحصال حقوق خداداده خود ایستادگی نموده و در مقابل حرکات حق ناشناسانه يك مشت خائنین دین و دولت که فقط برای اجراء اغراض شخصیه و هواجس نفسانیه از هر قسم حرکات شنیع مضایقه ندارند ، همه قسم خودداری نموده ، چه جوانان نوخط که خونشان در راه آزادی ریخته و شجره آزادی را ارواء و اسقاء نموده ، چه بناهای معظم که در راه آبادی بنیان مقدس آزادی خراب و ویران گردیده ، چه اموال که به نهب و یغما رفته ، آیا غرض عقلانی از این قتل نفوس و نهب اموال و هدم بیوت چه بوده است؟ فقط برای این بود که ملت ایران میان عالم و ترقی خواهان نوع بشر به صدای بلند که گوش حق خواهان در اصفائش بود صلا می زند که آزادی حق طبیعی و مملوک بالاستحقاق ما است . چون سیل عمران و ترقی قرن بیستم عن قریب دهکده های وحشتناک بربریت را خراب خواهد نمود ، این است که ملت ایران با کمال ثبات قدم در مقابل استبدادیان می کوشد و تا حال لوازم قانون پرستی و دولتخواهی خود را به عالمیان مدلل داشته است و به عبارة جامعه غرض از این همه خونریزی استرداد حقوق منسوبه و اعاده اجرای قانون اساسی است . این هیئت جامعه ملیه ایرانی با کمال ثبات قدم به دشمنان آزادی اعلام می دارد ، یا مرگ یا قانون اساسی ، با کمال قوه قلب به خاک پای مبارک همایونی معروض می دارد : اعلیحضرتا چگونه راضی شدی که پس از قتل نفوس مجرمه و هتک نوامیس و اغراض و نهب اموال در مقام اعاده حقوق حقه ملت ، این دستخط را که سراپا اجمال و اعمال است صادر فرمائید؟ اینک محض آنکه این نکته توضیح گردد يك يك کلمات دستخط همایونی را شرح و نکات لازمه را توضیح می نمائیم؛ مثلاً می فرمائید: «اغتشاش ادارات تولید انواع مشکلات و هرج و مرج نموده ، روز به روز سلاسل نظم و امنیت از هم گسیخته است»؛ خدا یا زین معما پرده بردار ، اولاً چه هرج و مرجی تولید شده؟ آیا غیر از این است که ملت عالم به حقوق گشته و موافق اصول حق خواهی و قانون طلبی قیام بهوظایف آزادی خواهی دارد و ذره ای از جاده اعتدال و مراعات نزاکت بین الملل و قوانین

موضوعه انحراف نورزیده ، چنانکه اقوال آدمیت پرستان و قلم صدق نویسان و جرائد عالم گواهی می دهد ؟ ثانیاً اگر هرج و مرجی تولید شده است منشأش موافق فرمایش خودشان اغتشاش ادارات ، و اغتشاشات ادارات هم که می فرمائید ناشی از عدم اجراء اصول و قوانین مشروطیت است ، پس به همین دلیل معلوم می شود که هر چه بر سر این ملت و مملکت آمده از عدم اجراء اصول مشروطیت و اساس آزادی است که تا حال به موقع اجرا گذارده نشده و به قول خود از این به بعد می خواهید رفع این انقلابات را به مشروطیت بفرمائید . خوب است این نکته را قبلاً مسبق می شدند که اساس سعادت ملت و دارالشورای کبری را خراب نمی کردند . یا اقلاً در این چند ماهه تجاهل نمی نمودند و این قدر خاک مذلت بر سر این ملت نمی ریختند . جواهرات سلطنتی و خزانه دولتی را که جزء غنایم و بیت المال مسلمین است صرف سرکوبی مسلمانان قانون خواه نمی نمودند و این همه نفوس محترم را به يك هوای نفسانی پایمال نمی کردند . ثانیاً می فرمایند: «لهدا برای ترتیب و تنظیم ادارات دولتی ، اصول مشروطیت را که در تأمین آسایش حال رعیت و ترتیب ادارات ملت و مملکت بهترین اساس است از تاریخ امروز ، الخ ، آیا سزاوار است که علت اجراء اصول مشروطیت را ترتیب ادارات و غایتش را تنظیم امور مقرر دارند ؟ آیا به مراتب اسلامیت شما مشروعه بازان بر نمی خورد که زحمات یازده ماهه ملت را به هدر داده و در عوض آنکه از افعال سابقه نادم و از حرکات شنیعه تائب شوید و علت اجراء اصول مشروطیت را همان مسامحه و اهمال خود و از آثار مشثومه اغراض خودخواهانه مغرضین قرار دهید و محرك اجراء مقاصد ملیه را همانا اقدامات ملت خواهانه غیرتمندان مقرر دارید ؟ برای آنکه حرکات عدالتخانه را پایمال کنند به بی نظمی ادارات مستند می دارند (اف بر این مسلمانی تف بر این انصاف). اینکه می فرمائید: «اصول مشروطیت را از امروز در مملکت ایران برقرار فرمودیم، مکرر علت در مجامع دنیا و محضر عدالت خواهان فریاد زده و موافق قوانین آزادی و قانون پرستان دنیا مدلل داشته است که مشروطیتی را که مظفرالدین شاه مرحوم اعطاء فرمود و شخص شخیص اعلیحضرت همایونی هم امضاء فرمودند ، همان مشوق حقیقی و محبوب قلبی ما است و همان است که عامه ملت ایران از سرحدات قفقاز تا بنادر خلیج فارس و از حدود عراق عرب تا حدود سیستان سراسیمه در طلبش شتابانند. منتها اغراض خائنین دارالشورای ملی که اساس سعادت و بنیان آبادی مملکت بود چند روزه به قهر و استبداد تعطیل و توقیف نمود. از آن تاریخ تا حال ملت همواره مشروطیت را در تحت عنوان حقوق مغضوبه و اعاده اجراء قوانین موضوعه

خواستگار شده و به همین عناوین حضور نمایندگان ۱... مکرر اظهارات شده است، پس اینکه می‌فرمایند: «اصول مشروطیت را از امروز که تاریخ چهاردهم است برقرار فرمودیم» به شهادت تمام نمایندگان قانونی و سفراء دول متحابه برخلاف اصول و قوانین موضوعه است که از ناحیهٔ اعلیحضرت صادر شده است و سریعاً فرموده‌اند که «من خود محرك اعطاء مشروطیت از طرف اعلیحضرت شاهنشاه مبرور بودم، مشروطه را من گرفتم و منم دادم و من اول مشروطه خواهم». ثالثاً می‌فرمایند «نمایندگان ملت و عقلای مملکت در حل و فصل مشکلات امور و تدوین قوانین برحسب احتیاجات وطن عزیز و مقتضیات وقت به میزان شرع مبین و مذهب اسلام با ارسال ۲...
ایضاً شبنامهٔ دیگر متعلق به غرهٔ ماه ربیع الثانی :

[شبنامه]

بطور اختصار مضمون لایحه‌ای که دولتین انگلیس و روس، در باب مشروطیت ایران رسماً پیشنهاد اعلیحضرت اقدس همایونی ارواحنا فدا نموده‌اند و راپورت رسیده است روز پنجشنبه غرهٔ ربیع الاول سفرای دولتین بالباس رسمی به حضور همایونی شرفیاب ولایحه‌ای به مضمون ذیل را تقدیم نمودند. حضور اعلیحضرت دونفر سفرا و دونفر مترجم و وزیر خارجه بودند.
مادونفر نمایندگان رسمی دولتین برحسب مأموریت فوق‌العاده که از طرف اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطور روس، حضور اعلیحضرت همایونی شرفیاب شده، لایحهٔ رسمی دولتین [را] پیشنهاد می‌نمائیم.

مضمون لایحه: نظر به اینکه سلاطین بایکدیگر برادرند، موافق تکلیف اتحاد و دوستی همیشه بایستی حفظ مقام و صلاح یکدیگر را نموده که روز به روز روابط یگانگی را تجدید نماید، چون مدتی است به واسطهٔ اغتشاشات و ۲..... برای اعادهٔ مشروطیت کراداً یادداشت و مراسله به حضور اعلیحضرت برای نصیحت فرستادیم تماماً بی نتیجه ماند و امروز که تمام ایرانیان اعادهٔ مشروطیت را تمنا دارند، برای اعادهٔ نظم و آسایش و برای امور تجارت بین‌الملل ناچار هستیم که بطور رسمی نصیحت بدهیم شخص اعلیحضرت را و متذکر می‌نمائیم که اصولاً تمام حیثیت سلطنتی از مقام اعلیحضرت متزلزل است. فقط چیزی که باقی است همان معاهدهٔ ترکمان‌چای است [که فقط^۴ سلطنت ایران در دودمان عباس میرزا

۱- يك كلمه ياك شده است.

۲- در اینجا صفحهٔ اول این شبنامه به‌پایان می‌رسد و در ذیل صفحه عبارت «بقیه دارد» نوشته شده است. متأسفانه صفحات یا صفحهٔ دیگر این شبنامه به دست نیامد.

۳- جای کلمات ناخواهاً نقطه چین شده است.

۴- ظ: حفظ.

در عهده دولت بهیه روس می باشد ، نزدیک است آنها از میان برود . لهذا برای مراعات تمام جهات مقام منبع سلطنت اعلیحضرت همایونی ، اجرای مواد ذیل را رسماً خواهانیم :

اولاً - اعاده مشروطیت و افتتاح پارلمان با اجرای قانون اساسی که در مجلس سابق وضع شده بدون کسر ماده ای از مواد آن .

ثانیاً - تغییر کابینه وزراء خصوصاً صدراعظم و امیر بهادر و نصیحت می کنیم اعلیحضرت را که آنچه در این مدت بر ما معلوم شده است تمام اغتشاشات این مدت ایران به واسطه سوء افکار اینها بوده ، خیلی خوب است که مادام العمر با آنها ملاقات هم نفرمائید . شما وزرای عامل عالم دارید البته صلاح است آنها را مصدر امور نمائید .

ثالثاً - عفو عمومی یعنی هر کس در این مدت از میلیون ایران مقصر بوده عفو فرمائید . وقتی اعلیحضرت عفو عمومی فرمودید ما هم از طرف ملت می توانیم اطمینان بدهیم که نسبت به این چند نفر وزیری که تا بحال اسباب مخالفت بین دولت و ملت بوده ، اعتراض ننمایند و بگذرند از آنها .

رابعاً - اعاده اشخاصی که تبعید شده اند و رفته اند به ممالک خارجه . خامساً - در صورت افتتاح مجلس [و] انتخاب مبعوثین ملت ، هر نوع همراهی لازم شود ، یا استقراض دولت ایران بخواهد حاضریم به تصویب مجلس شورای ملی به دولت ایران کمک نمائیم . این خلاصه است که نقل شده است . از بابت تبریز آنچه واقع شده است و به دست آمده این است : روز سه شنبه ۲۸ ربیع الاول که سفراء برای اجازه ورود آذوقه برای تبریز مذاکره نمودند ، اعلیحضرت همایونی شش روز اجازه حمل آذوقه و ترک محاربه دادند . سفرا هم تلگرافاً به قونسول های خودشان خبر دادند که به ملت تبریز اعلان نمائید شش روز ترک محاربه نمایند و خلع اسلحه تا آذوقه وارد شود . اهالی تبریز هم اطاعت نموده ، اسلحه را از دست زمین گذارده ، ترک مدافعه نمودند . در ضمن حمل آذوقه به شهر یکمرتبه غفله بدون اطلاع از طرف خطیب که یکی از محله های تبریز است قشون دولتی هجوم نمود . اولاً چند گاری آذوقه را چپاول نمودند و هم بنای شلیک به شهر ، تا اینکه وارد محله خطیب هم شدند . ملت بیچاره فوراً به زحمتی بود اول قشون دولتی را از شهر خارج پس از آن اعتراض سختی به قونسول خانه ها کردند که معلوم می شود شماها مواضع بادولتیان داشتید و ما را اغفال نمودید .

چون دولت نقض قرارداد نموده لهذا روسها دوهزار قزاق وارد سرحد جلفا، روزشنبه نمودند. عصر شنبه انجمن ایالتی و جناب ثقةالاسلام و جناب تقی‌زاده به توسط نایب‌السلطنه و فرمانفرما و حاج امام جمعه خوی و سعدالدوله تلگرافی به اعلیحضرت کردند قریب به این مضمون که «تاحال ملت بادولت طرف بود و دولت باملت، مانعی توانیم تحمل نمایم خدای نخواستہ اجنبی خیال مداخله در مملکت ایران داشته باشد، یا آنکه نسبت به مقام سلطنت وهنی وارد شود. حالا که کار به اینجا کشیده راضی نیستیم قشون روس برای ما حمل آذوقه نمایند. اگر تمام از گرسنگی بمیریم راضی هستیم و گواراتر است بر ما تا اینکه بشنویم اجنبی در مملکت ما سوق عسکر نماید. اگر چه ظاهراً به عنوان حمایت ملت و حمل آذوقه برای ما، ولی راضی نیستیم. ماریت فرمان بردار هستیم اگر شخص اعلیحضرت نسبت به فرزندان خودش غضب نماید، دخلی به اجنبیها ندارد و اگر شرط فرمایند مشروطیت را اعاده نمایند يك کروهم وجه نقد موجود است برای مصارفات حاضریم بدهیم وهم اجازه فرمائید خودمان جلوگیری از قشون روسها خواهیم کرد.»

این تلگراف خیلی مؤثر واقع شده، اعلیحضرت همایون که فوری جواب مخابره نمودند مرحمت فوق‌العاده اظهار داشته که شما فرزندان عزیز من هستید. باشماها دیگر جنگ نداریم قشون راهم حکم دادم از طرف شهر منفرد شود، حمل آذوقه هم ننماید. انشاءالله همین دو روزه دستخط مشروطیت مرحمت می‌شود و قشون روس هم معاودت خواهند نمود.

این است وقایع آذربایجان و . . . از شب گذشته با تبریز صحبت می‌کردند و هم مجلسی که در باغ شاه است نتیجه اش هنوز معلوم نیست تا بعد چه شود.

امروز ورقه مطبوعه‌ای، به مهر قرمز و کمیته ستاریه، به دست آمد که سواد آن را درج می‌نمائیم و هذا سورتہ :

اعلان

کمیته جهانگیر که حافظ استقلال مملکت و ضامن بقاء مشروطیت و رافع ظلم است، از ابتداء ماه جمادی الثانی، شروع به عملیات نموده، به عموم اهالی ایران اعلام می‌دارد که کمیته، از برای اجرای مقصود فوق، تمام وسائل را استعمال و هر کس را که مخالف با این مقصد بداند، پس از اثبات، به سزای اعمال خود می‌رساند. و تماماً باید از برای همراهی کمیته خود را مستعد و حاضر نمایند

که در موقع ، او امر کمیته را بدون فوت وقت انجام دهند و باید بدانند که متمرکبین او امر کمیته ، به مجازاتی که مقتضی باشد می‌رسند .

و دیگر آنکه به عموم اهالی اعلان می‌داریم ، هر کس به هراسم و رسم ، پول یا اسباب بخوهد ، بدون مهر و امضای کمیته باطل و مخارج او شخصی است ، نه مخارج ملی . البته مواظبت نموده که بی‌خود پولی ندهند و بدانند که مخارج ملی امروز به عهده کفایت کمیته است ، که لدی‌الاقضاء هر گونه مخارجی بوده باشد ظاهراً و باطناً خواهد نمود .

روزنامه یومیة جبل‌المتین ، مورخه دوشنبه ۲ جمادی‌الآخری ، ۱۳۲۷ ، تلگرافی درج نموده است که صورت آن از این قرار است :

تلگراف از رشت به طهران

کابینه محترم وزراء دامت برکاتهم‌العالی - چند روز است تلگراف مفصلی عرض کرده ، به جواب نایل نشده‌ایم . مندرجات روزنامه‌جات اخیر : اروپا ، که فصول هشتگانه کابینه وزراء جدید را با دولترین هم‌جوار ، درج نموده‌اند ، خادمان را بکلی مایوس کرده ؛ از اول از تبریز که مرکز مشروطه‌طلبان بود ، زمان خیال مداخله اجانب ، عرض کردند که ما حاضریم تمام فرمایشات را اطاعت کنیم ، هر قدر از ماها کشتنی هستیم بکشید ، هر قدر می‌خواهید تبعید نمائید ، به هر طور میل دارند رفتار فرمائید ، استقلال وطن ما را از دست ندهید . گمان می‌فرمائید این عرایض خلاف است ؟ در تلگراف قبل عرض نمودیم که بی‌پرده فرمایشات را بفرمائید . ازین هیجان ملی انتفاع بردارید . دست اتحاد و اتفاق به یکدیگر بدهیم . سعادت و نیکبختی آتیه وطن را استقبال کنیم . جواب نفرمودید و حضرت سبهدار را به قوه خارجی و ترس از مداخله اجنبی مجبور به حکومت گیلان و مازندران فرمودید . بر احدی پوشیده نیست که این حسن انتخاب ، منتها آرزوی ملت بود ، ولی نه به دست دیگران و نه به تهدید مداخله دیگران . اگر اول شخص مشروطه‌طلب ایران را به امر اجانب بر ما بگمارید ، راضی نخواهیم شد . اینهمه جان‌های عزیز را دادیم و خون‌های پاک را ریختیم که مملکت ایران و سلطنت آن مستقل باشد . افسوس که متصدیان امور و وزرای محترم ، همه را با آنچه انگاشته ، ایران را به این روز سیاه نشانیدند . اگر مشروطه‌خواهی و وطن‌پرستی و ملت‌دوستی حضرت رئیس‌الوزراء این بود که بدون اطلاع ملت ، اختیار مملکت را به دست اجانب بسپارند ، وای به حال این ملت ، خاک بر سر اهالی این مملکت . در عوض اجرای قانون اساسی و انجام مستدعیات ملت که صریحاً به قبول آنها بر این بیچارگان منت گذارید و از همه

مقدم ، جلوگیری از مداخلات همسایه بوده ، این همه فاجعات جدیده ، در این چندروزه ، در آذربایجان روی داد . به جای اینکه همسایه شمالی را از آذربایجان خارج نماید ، عثمانی ها هم داخل شدند و این فدائیان فلك زده را در آرزوی استقلال وطن ، به خاک سیاه نشانیدید . با این روزنامهجات خارجه و این تلگرافات و اخبار داخله ، چه امیدى برای دیوانگان راه حریت و عاشقان استقلال ایران باقى است . خداوند شاهد است ، از شدت پریشانی ، نمى دانیم چه عرض کنیم و چگونه عجز نمائیم و به چه سان اظهار عقاید خود کنیم که قبول افتد؟ به چه چیز ، آن هیئت محترم را قسم دهیم که مؤثر شود؟ اگر واقعا ما بیچارگان نمى فهمیم و مطلب غیر از این است که عرض می کنید ، پس چنانچه در تلگراف قبل عرض نمودیم ، با عبارات ساده و بی پرده بفرمائید تا اقلاً تسکین قلب حاصل نمائیم والا نه تنها این خادمان ، بلکه نصف اهل ایران ، از روی یقین عرض می کنیم که پس از یقین به رفتن استقلال وطن و یأس کامل از حفظ آن ، زندگانی را بر خود حرام می دانند و بر سایرین نیز حرام خواهند کرد . نخواهند راضی شد که خائنین به مقصود رسیده ، وطن و مملکت عزیز را به این آسانی و ارزانی تحویل اجانب نمایند . چون خودشان نمى خواهند زنده مانده ، وطن را در دست دیگران ببینند ، دیگران راهم نخواهند گذاشت به این آرزوی کثیف رذیل خود برسند . باز هم التماس می کنیم ، استدعا می نمائیم ، اگر سهو کرده ایم به ما به زبان ساده حوالی فرمائید تا راحت شویم . این عرایض را به دقت ملاحظه فرمائید اگر به کشتن هزار نفر از ما تسکین قلب می شود و وطن عزیز به جای خود باقی می ماند ، به حق خدای یگانه و به حقوق وطن ، با پای خود با چهره گشاده و لب خندان پای دار می رویم . باور ندارید اطمینان بدهید و امتحان فرمائید . از تلگرافات که به قزوین مخایره شده ، معلوم می شود ، وزرای محترم خیلی در اشتباه هستند ، مکرر اشاره می فرمایند که بجاهدین قفقازی را مراجعت دهید که تمام علت مداخله روس ها در تبریز به واسطه آنها بود !!! افسوس ! هزار افسوس ! که وزرای محترم راضی نمى شوند این مختصر شرافت و افتخار هم برای ایرانی در صفحه تاریخ بماند . همه افتخارات و شرافت ملی و وطن ما را از دست داده اند ، این جزئی راهم به این عنوان می خواهند پامال نمایند ، و حال آنکه بکلی در اشتباه هستند . در گیلان ، ابتداء انقلاب ، فقط چند نفر از خارجه داخل بودند و بعد از چند روز عده ای از آنها مراجعت نموده ، رفتند . چند نفر دیگر هم قبل از این اظهار رفته بودند . باقی کسانی که آمده اند ، همه از اولاد ایران و حسرت زدگان این خاک پاکند که از تعدیات حکام سابق یا از عدم مؤنه به روسیه رفته بودند و به هوای

سدای مشروطیت و آزادی ، جانهای عزیز خود را بر سر دست گرفته و به هوای وطن مألوف شتافتند و این گوی نیک نامی را ربودند . به عقیدهٔ خادمان ، ظلمی بالاتراز این نیست که این همه فداکاری و مجاهدت را که عقول تمام دنیا را متحیر ساخته ، به اسم اجانب شهرت دهیم و بعد از تسلیم مملکت ، با این خفت ، این شرف و افتخار را هم که جمعی ایرانی حقیقی به قیمت جان عزیز خریده اند ، به آنها بسپاریم . بلکه باید به وجود این اشخاص کسب افتخار و شرف تاریخی جهت فرزندان ایران نمایم (انجمن ایالتی گیلان) .

روز سه شنبه ۱۰ جمادی الاخره - جناب آقای حاج جلال الممالک تشریف آوردند و کاغذی آوردند که شخصی از قم نوشته بود برای آقا سید مرتضی ، به تاریخ هفتم جمادی الاخره ۱۳۲۷ و يك فراز آن کاغذ ذیل درج گردید :

[چند سطر از يك نامه]

دیروز گذشته که شب جمعه بود ، دو ساعت از روز برآمده ، به قدر دوست سوار بختیاری ، از راه قاضی وارد شد ، با بیرق سبز و قرمز . لدی الورد ، يك بیرق پشت بام قهوه خانهٔ حاجی سید هاشم در توی خیابان طرف رودخانه زدند . امروز کسی نیامد ، ولی پنج هزار سوار با خود حاجی علیقلی خان فردا و پس فردا وارد خواهند شد . هزار و ششصد سوار با خود حاجی علیقلی خان محققاً فردا صبح وارد می شود . بقیه پس فردا وارد خواهند شد . عجالهٔ سر کرده ای که همراه این دوست سوار آمده اند ، پسر حاجی علیقلی خان و پسر اسفندیار خان که معتمد الدوله باشد با پسر مصلح است . لدی الورد ، این دوست سوار که صبح آمدند ، حاجی حسین علی خان هم همراهشان بود . طرف ظهر ، غیاث لشکر با سی چهل سوار وارد شد . به ورود ، حکومت قم را دادند به غیاث لشکر و شاهزاده نواب پائین محمد حسین میرزای تلگرافچی را ده سوار فرستادند تلگرافخانه ، او را بیرون کردند و تلگرافخانه را هم تصرف کردند . فوراً فرستاد سوار را راهجرد ، آقا حیدرخان پسر بشارت السلطان را از راهجرد آوردند ، در تلگرافخانه گذاشتند . و دیشب هم جارچی آمد بازار که هر کس ، چهار از شب گذشته ، بیرون بیاید ، خونتش کردن خودش است . و در دروازه ها را هم این دوست سوار قرار کردند . دیشب هر دروازه بیست نفر کشیک کشیدند و دیوانخانهٔ سردارها را هم خانهٔ صدراعظمی قرار دادند . اما قورخانه و بنه زیاد دارند ، از قرار معلوم دوهزار قاطر زیر قورخانه از جمله نان خشک و کفن و بیبل و کلنگ و چادر است . دو عراده توپ هم همراه دارند . این قاطر دارهای بنه و قورخانه هم فردا با خود حاجی علیقلی خان وارد می شوند . سوارهایی که در ورقه نوشته شده ، فردا

وارد خواهند شد. همین قدر سر بسته به شما عرض کنم که کار خیلی خراب است و سوار هم کار یکی و دوتا و پنج هزار و ده هزار نیست. خدا دانا است که چه قدر سوار متدرجاً خواهند آمد و یکیشان هم از اصفهان نمی آیند، تمام از ایلات بختیار حرکت کرده اند که در معنی، آن اردو که در اصفهان دارند سر جایش هست. خدا به قمی رحم کند. اگر چه این دو روزه که آمده اند، به احدی جبر نکرده اند، بجز مهربانی. و فوج سرباز خلیج را هم، غیاث لشکر، الیوم وارد قم کرد، کشیک و گشت بازار می کنند، که تعدی به کسی نشود. و شبها هم گزمه گردش می کند. نقداً قم خیلی منظم است. دیشب گذشته هم دو قونسل از اصفهان وارد قم شد، یکی مال روس است، یکی مال انگلیس. گویا ترس گرفته این دو دولت را به واسطه حرکت بختیارها. گویا از طرف دول آمده اند اصلاحی بنمایند، تا بعد چه شود. فوج اردوی دولت فعلاً میان بلا واقع شده، خدا به خیر بگرداند. و از مطلب آقا هم (متولی باشی) بخواهید، دیروز گذشته که حضرات وارد شدند، آقا دو عدد تفنگ پنج تیره بایک شمشیر از جهت پسر حاجی علیقلی خان پیش کشی داد و پیغام داد که هر نوع باشد، جاناً مالاً حاضریم. ولی حالاً حالا به قم کار دارند، تخمیناً دوماه در قم هستند تا کارها را درست انجام دهند و از جهت راهها هم سوار تعیین کردند که امنیت دهند. اما شما نمی دانید که این سوارها از جهت حکومت چه می کنند که چرا فرار کرده. انتهى.

جواب مکتوب فوق را جناب آقا سید مرتضی از جناب حاجی جلال الممالک خواهش نموده و جناب معظم هم، مکتوب ذیل را نوشته و به قم ارسال داشته اند، بایک دانه شبنامه، حدیث جلد ۱۳ بحار. و سواد مکتوب جوابیه، از این قرار است:

[مکتوب جوابیه حاج جلال الممالک]

سه شنبه ۱۰ شهر جمادی الثانیه ۱۳۲۷ - ترتیبات طهران، بسیار بی قاعده و مخلوق از دست ظلم چهار نفر قزاق بی پدر و مادر در فغان. و همه با حالت انتظار، که کی فرج آید. روی هم، عموم مایل به بختیاری است. اما حال سلطنت آباد که چندی است مرکز قوای دولتی شده، از حالت آخرت یزید بن معاویه به مراتب بدتر، بسیار مضطرب، هر گاه کسی سرفه ای نماید، فوراً اسب شاه حاضر برای فرار و تحصن سفارت، و سپه سالار هم جاناً و مالاً حاضر که با سعدالدوله همراهی کند و تا آخر قطره خون خود را بریزد. و حکماً قشون روس را تا به رختخواب ملکه جهان وارد کنند. قشون دولتی از همه حیثیت از قزاق و سرباز و غلام کشیک خانه و تَرَک های مفاخر الملکی و سواره شیخ محمود و رامینی، پیاده سیلاخوری و وافوری های صنیع حضرتی و جاکش های شیخ فضل، هفت هزار و

دویست و سی و یک نفر ؛ که تقریباً دوهزار نفر از آنها تفنگ به دست گرفتن را نمی دانند . دوهزار نفر از همین جمعیت مأمور شده اند به جلوگیری از مجاهدین ملی ، یکهزار نفر طرف راه قم بادو عراده توپ و یکهزار نفر هم طرف راه قزوین بادو عراده توپ رفته ، تمام چشم دولتی به این هزار نفر می باشد . مخصوصاً امیر مفخم بختیاری که رئیس اردوی راه قم است چنین جلوه داده که به ورود من ، تمام بختیاری از اطراف مجاهدین متفرق و ملحق به اردوی من می شوند . شاه و وزرای شخصیش از قبیل مجلل و امیر بهادر و سردار ارشد و سید کمال کور و صنیع حضرت و حسین عابدینی و جعفر قلی نغلی و موش و بقر و پلنگ و خرگوش تمام شب و روز منتظر خبراند که از طرف اردوی بختیاری و امیر مفخم برسد . ملت طهران هم همین انتظار را دارند . اردوی دولتی که به طرف قزوین رفته اند با آنکه هنوز با قزوینی ها و مجاهدین طرف نشده اند ، باز سه چهار گاری کشته و مجروحشان داده و باعث شغای قلوب مشروطه خواهان شده است . کیفیت این واقعه از قرار گفته حسین خان سرهنگ قزاق که یکی از ولدالزناهای نامی و پسر ابراهیم خلیل خان است ، از این قرار است :

اردو که می رود سه قسمت می شوند ؛ یک قسمت کنار جاده می افتند ، یک قسمت باتوپ سرکوه می روند ، یک قسمت در وسط صحرا اردو می زنند . اردوی وسطی یک شبی ده بیست نفری به خیال دزدی خوشه جو می روند به زراعت مخلوق بیچاره که خوشه چینی کنند . وقتی که داخل زراعت می شوند و مشغول می شوند صدای سرفه و صحبت می شنوند ، متحیر و فوری دست به تفنگ و شلیک . از اردوی کنار جاده هم وقتی که می شنوند صدای تفنگها ، بعضی ها که کم دل بوده فوری فرار و آنها که دلی داشتند تفنگها به دست و صاحب منصب فرمان شلیک می دهد و شیپور جنگ می کشند . صدای شیپور که به کوه می رسد گمان می کنند که مجاهدین شبیخون زده اند ، یکمرتبه فرمان جنگ داده و توپها را به غرش می آورند . حالا خیال می کنید که این توپ و تفنگها برای مجاهدین بازو دراز است خیر ، معاذ الله پس با کی دعوا دارند ؟ با خودشان ، بله با خودشان ، چطور ؟ این طور که یکدسته دیگر هم از خود قزاقان به خیال دزدی جو و خوشه چینی توی زراعت رفته بودند ، قبل از آن ده بیست نفر سابق الذکر و چون که این دو اردو فقط هر اردویی دویست و پنجاه نفر قزاق قدیم است ، باقی از همان متفرقه های ورامینی و صنیع حضرتی اند که به لباس قزاقشان در آورده و به جنگ فرستاده اند و در علوم جنگی چیزی را که عالم اند و خوب یاد دارند غارت و چپاول است ، زبان یکدیگر را نمی دانند ، صاحب منصبان هم نفوذی و حکمی ندارند ، این بود که